

شرح: تالی مرتضی کرمانی

هر لحظه در دنیای اطراف ما انسانها و حیوانات و موجودات زنده به نحوی به ارتباط با یکدیگر وارد و بدل پیام به هم می پردازند. انتقال پیام بسته به نوع و شکل آن و محتوای پیام، تأثیر و واکنش خاص خود را به همراه دارد. ساختمان دانشگاه یا مدرسه، فضای کلاس یا فضای اتاق شخصی، نوع و رنگ لباس خود و اطرافیان، برنامه های تلویزیون، خبرها و مقالات روزنامه ها، چهره مردم در خیابان، ادبیات گفتاری بین شما و مردم و... همه و همه مواردی هستند که به نوعی انسان را تحت تأثیر قرار می دهند و شخصیت و منش انسان را می سازند. بسته به این که پیام ها به چه شکلی به انسان انتقال پیدا کنند، واکنش روانی مخصوص به خود را ایجاد می کنند. در اینجا انتقال پیام را به دو نوع اصلی و پایه ای تقسیم می کنیم و به واکنشهای در پی آن می پردازیم.

۱- پیام پسیو (منفعلانه):

این نوع پیام، بر دو نوع خوش بینی و بد بینی است. این نوع پیام یا انسان را چنان ناامید و افسرده می کند که از هر نوع تحرک و جنب و جوش و فعالیت باز می دارد و یا چنان در رویاهای شیرین آینده غرق می کند که توان هر گونه مبارزه و تلاش برای رسیدن به همان رویاها را نیز از انسان می گیرد.

نوع و شکل معماری بیشتر ساختمانهای مسکونی و اداری و تجاری در ایران به همین شکل است. وقتی وارد حیاط مدرسه و یا ساختمان دانشگاه و یا اداره ای می شویم، معماری سنتی و قدیمی و کهنگی ساختمان با رنگهای کبود و موزائیک های یکدست و بدتر کبک، لامپهای مهتابی و... همگی شما را دچار بی حوصلگی، خستگی و افسردگی می کند. حتی از این مسأله در برخی زندانها برای شکنجه روانی افراد استفاده می شود. پس از شکست آلمان نازی در جنگ جهانی دوم و یورش خبرنگاران برای تهیه فیلم و گزارش از زندانهای زندانیان سیاسی، این مسأله آشکار شد. در آنجا نیز برای شکنجه روانی فضاها را ترتیب داده بودند که زندانی پس از مدتی دچار جنون موقت می شد. مثلاً یکی از سلولها اتاق دایره ای شکلی بود با دیوارهای به رنگ خاکستری و

برای شما که مثل یک گربه، بالای تیر چراغ برق گیر افتاده اید

رادیکالیزم در برابر پسیویزم

نقدی بر اشکال مختلف انتقال پیام

فرزاد کرمانی

با نور مهتابی آبی و یا دیوارهای به رنگ قرمز و با نور لامپ قرمز، البته در بسیاری از کشورهای خاورمیانه اکنون از این روش برای شکنجه روانی زندانیان سیاسی استفاده می شود.

و اما معماری ساختمانهای نوساز به اصطلاح پست مدرن، بسیاری از واحدهای تجاری و برخی از ساختمانهای دولتی نوساز به اینگونه است. هنگامی که انسان وارد چنین ساختمانهایی می شود، عظمت و شکوه و اقتدار خاصی را احساس می کند. در و دیوار و سقف و راهرو و اتاقهای اینگونه ساختمانها کاملاً شما را تخریب می کند. در واقع حتی یکبار وارد شدن به اینگونه ساختمانها، شما را کاملاً مست می کند و اثر روانی آن شاید تا یک یا دو روز تمام بر شما بماند. اینگونه معماری به گونه ای انسان را دچار خوش بینی و احساس شادی رؤیایگونه می کند که تنها مواد مخدر چنین احساسی را به انسان منتقل می کند.

مقالات روزنامه ها، رمان ها، شعرها و آهنگ های فیلم های تلویزیونی و سینمایی در دنیا و بخصوص در ایران اغلب جنبه بدبینانه دارند. کافی است روزنامه ها را در ایران ورق بزنید. با خواندن تنها خبرها و از روزنامه های هر دو جناح اصلاح طلب و محافظه کار حالتی از ناامیدی به شما دست می دهد. گرانی و تورم، حذف سوسیسد بنزین، دانشگاه های پولی و ماده ۱۵۳ برنامه سوم توسعه، آمار بیماران هموفیلی، آمار بیماران ایدز، آمار کشته شدگان تصادفات رانندگی، پروژه های نیمه تمام دولتی، بیکاری، فرار مغزها، کودکان خیابانی، کمبود دارو، هزینه های بالای درمان، اتومبیل های غیر استاندارد و گران، کمبود و گرانی خرید مسکن و اجاره آن، جیره بندی آب در تابستان، درگیری و دعواهای نمایشی و تکراری دو جناح سر انتخابات کذایی، بدبختی مردم عراق و کشته شدن سربازان آمریکائی و غیره. در واقع با اینگونه ادبیات گفتاری و نوشتاری و تصویری در رسانه ها انسان هر روزه در معرض بمباران خبرهای ناراحت کننده قرار می گیرد. نوع انتقال خبر در پیام پسیو به گونه ای انجام می شود که به شما به طور غیر مستقیم و ناخود آگاه بگوید که هیچ مفری و راهی و امید نیست و شما هیچ کاری نمی توانید بکنید. به شما پیام می رساند که شما کوچک، ضعیف و حقیر هستید. به شما می گوید که

زندگی همین است و شما کاری نمی توانید بکنید. پس با باید مطیع و تابع شرایط باشید و همچنان ناراحت و افسرده بمانید. و یا برای رهایی به خوشبینی و رویا پردازی روی بیاورید و در واقع خود را گول بزنید.

در واقع چهره مردم، نوع و رنگ لباس آنها، ناله کردن و غر زندهای پی در پی آنها در گفتگوهای روزمره چه در تاکسی و

نوع انتقال خبر در پیام پسیو به گونه ای انجام

می شود که به شما به طور غیر مستقیم و

ناخود آگاه بگوید که هیچ مفری و راه

رهایی و امیدی نیست و شما هیچ

کاری نمی توانید بکنید

اتوبوس، چه در

محل کار و تحصیل،

چه با دوست و فامیل و چه در

خانه، همگی گواه این پسیویزم و

انفعال هستند که به صورت افسردگی در

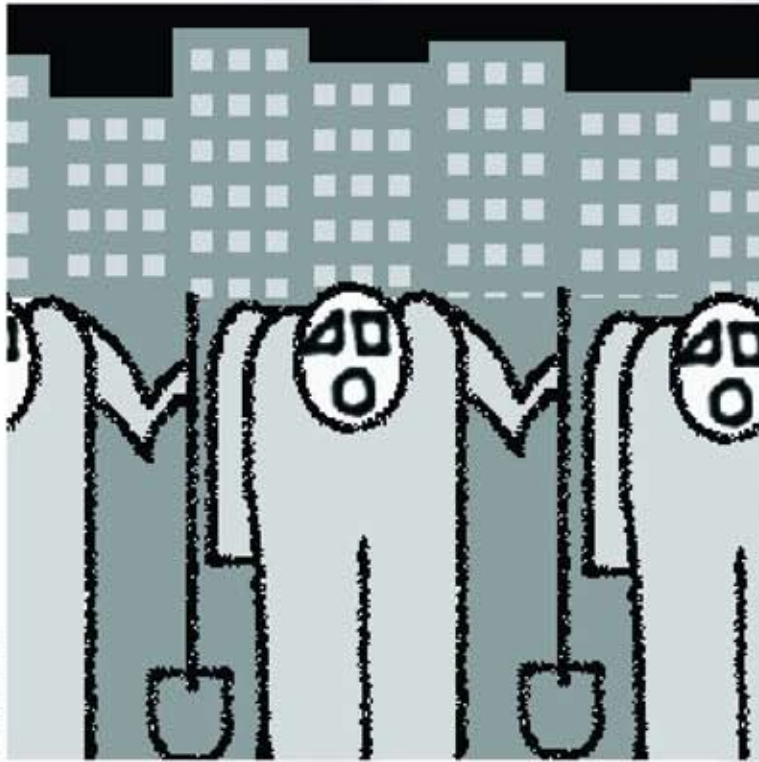
مردم ظهور و تجلی پیدا کرده. بررسی ها و

تحقیقات دانشگاهی و همچنین آمارهای سازمان

بهداشت جهانی، میزان افسردگی و عدم سلامت روانی در

ایرانیان را بسیار بالا و فراگیر ذکر کرده است. علت این امر دقیقاً فضای یأس و سرخوردگی است که بر ادبیات

گفتاری و دیداری و شنیداری و نوشتاری جامعه غلبه دارد.



طراحی: علی محمدی، تهران ۱۳۹۰

در طیف پسیو، آنهائی که اهل کتاب و مطالعه هستند، اغلب به رمانهای تراژیک و غمناک و نافرجام روی می آورند. آنهائی که مذهبی هستند، مداحی و ذکر مصیبت گوش می دهند. آنهائی که غیر مذهبی هستند، آهنگهای ایرانی سنتی و پاپ ایرانی و پاپ خارجی با موسیقی ملایم گوش می دهند. اغلب مردم از رنگهای سبز و یارنگهای تیره در پوشش خود استفاده می کنند. در دیوار و محیط اطراف و خیابان و خانه و دوست و فامیل و تلویزیون و فیلم سینمایی و مجله و روزنامه و کتاب و غیره، همگی تحت سلطه و غلبه فضای یأس و سرخوردگی قرار دارند.

اما این یک روی سکه است. روی دیگر سکه خوش بینی و شادی رؤیاگونه است. اگر کمی دقیق باشیم به این مسأله پی

در طیف پسیو، آنهائی که اهل کتاب و مطالعه هستند،

اغلب به رمانهای تراژیک و غمناک و نافرجام

روی می آورند. آنهائی که مذهبی هستند،

مداحی و ذکر مصیبت گوش می دهند.

آنهائی که غیر مذهبی هستند، آهنگهای

ایرانی سنتی گوش می دهند

می بریم که

نتیجه خوش بینی

هم در پایان

افسردگی و انفعال و

یأس و سرخوردگی است.

در خوش بینی، انسان با ندیده

گرفتن واقعیت ها و چشم بستن

روی آنها خود را گول می زند و سعی

می کند با رویاها و توهمات زندگی کند.

در واقع شادی و سرخوشی که از خوش بینی

پدید می آید یک شادی پسیو و منفعلانه است. این نوع شادی نیز انسان را ساکن و بی جنب و جوش و بی اراده می کند. این نوع شادی انسان را در رؤیاها و توهمات غرق می کند. پیامی که این شادی به انسان منتقل می کند این است که انسان منفعل و سرخورده و بی اراده را در رؤیاها، صاحب اراده و قدرت می کند. گرچه غلبه خوش بینی بر بدبینی در کشورهای اروپایی بیشتر است ولی هم خوش بینی و هم بدبینی تنها یک پیام دارد و آن پیام بی ارادگی و تسلیم پذیری در انسان است. شوهای تلویزیونی، آهنگ ها، فیلم ها، تبلیغات، مقالات روزنامه ها، ادبیات مسلط در گفتار و رفتار مردم خصوصاً در غرب، همگی دال بر این شادی دروغین است.

شادی و خوشحالی از این که قهرمان سریال و یا فیلم سینمایی ما در انتها پیروز می شود. شادی از این که تیم فوتبال مورد علاقه ما در مسابقات برنده می شود. کشتی گیر محبوب ما در فلان مسابقه مدال می آورد و غیره. شادی های مصنوعی که صدا و سیما سعی می کند با نشان دادن فیلم ها و سریال های احمقانه که در این گونه سریال ها همیشه یک تپ از آدمها در آن پیروز و موفق هستند به وجود آورد، گوش دادن به آهنگ های شاد ایرانی و غیره. این ها همگی برای این است که ما چشمان خود را روی واقعیت ها و بعضاً رنج آور و نامطلوب ببندیم و تصور کنیم که رنجی وجود ندارد و همه چیز زیباست. قرار است که با این شادی حتی شده برای لحظاتی از ناکامی ها، رنج ها، سرکوب ها و تحقیر ها دور شویم و تصور کنیم همه چیز عالی است، همه چیز رو به پیشرفت و کامیابی است، هیچ مشکلی وجود ندارد و از این دست خوش بینی ها.

۲- پیام اکتیو و رادیکال:

این نوع پیام کاملاً متضاد و متفاوت از پیام قبلی است. در این پیام نه خوش بینی وجود دارد و نه بدبینی. تنها چیزی که وجود دارد واقع بینی است. پیام اکتیو و رادیکال به هیچ وجه برعکس پیام پسیو به شما دروغ نمی گوید. در این پیام ناکامی ها، رنج ها، تحقیرها، به حاشیه رانده شدن، سرکوبها و محدودیت ها کاملاً شفاف و عریان به انسان عرضه می شود. همچنین موفقیت ها، پیروزی ها و غلبه و سلطه بر مشکلات و محدودیت ها. در این نوع پیام، انسان نه چنان

ضعیف و بیچاره و بی اراده و

افسرده می شود که در برابر

ناکامی ها تسلیم شود و نه چنان غرق

رؤیاها و خیال پردازی و شادی های

دروغین می شود که از هرگونه جنب و

جوش در دنیای واقعی بازماند.

برای مثال به جنبه های هنری این نوع پیام

می پردازیم.

پیام اکتیو و رادیکال به هیچ وجه برعکس

پیام پسیو به شما دروغ نمی گوید. در این

پیام ناکامی ها، رنج ها، تحقیرها، به

حاشیه رانده شدن، سرکوبها و

محدودیت ها کاملاً شفاف و

عریان به انسان عرضه می شود

آدمهای مذهبی معمولاً چه در ایام سوگواری و چه در

ایام عیدهای مذهبی به مداحی و روضه خوانی گوش می دهند.

مداحان و روضه خوانان را می توان به دو دسته تقسیم کرد هر چند هر دو نوع آنها از رنجها و دردها در قالب افسانه های کهنه و باستانی به صورت اغراق آمیز یاد می کنند و به خواندن شعرهای سوزناک می پردازند ولی تفاوت بسیار ظریفی بین آنهاست. یک مداح یا یک روضه خوان می تواند این آدم مذهبی نوعی مورد مثال ما را

غمگین کند، اشکش را دریاورد، او را چنان بی روحیه و بی رمق کند که در اثر توهمات که به این شخص مذهبی منتقل شده، او

تسلیم رنجها و

واقعیت های نامطلوب

اطرافش شود. ولی یک مداح

یا روضه خوان دیگری می تواند با

همین افسانه ها که در شعرهای

سوزناک تجلی پیدا کرده، غم را

تبدیل به اعتراض و خشم کند.

تقریباً همه، چه ما که هیچ تعلق خاطر و

هیچ عقیده ای به این طیف افراد نداریم و چه

آنهائی که تعلق خاطر داشتند و دارند، اسم

آهنگران مداح معروف دوران جنگ را شنیده اند.

صدای او برای همه چه کسانی که با او مخالفتند و چه

کسانی که او را روی سرشان می گذارند، بسیار

آشناست. در تمامی عملیات ها یا صدای او را از نوار برای

سربازان پخش می کردند و یا خود او در بعضی مناطق جنگی حضور می یافت و مداحی می کرد. شعرهای

این مسأله قابل انکار نیست که حتی در

بدترین و سخت ترین شرایط صدای

آهنگران برای اکثر سربازان روحیه بخش

بود؛ هر چند آهنگران و امثال او از

افسانه ها و اسطوره ها برای تهییج

طرفداران خود استفاده می کنند،

ولی نوع پیام او کاملاً رادیکال و

اکتیو است. پیام او طرفدارانش

را برای رویارویی و جنگ با

واقعیت آماده می کرد

سوزناک می خواند، آهنگ های رزمی مذهبی می خواند و غیره.

این مسأله قابل انکار نیست که حتی در بدترین و سخت ترین شرایط صدای آهنگران برای اکثر سربازان روحیه بخش بود؛ «ای لشکر صاحب زمان آماده باش آماده باش. بهر نبردی بی امان آماده باش آماده باش».

همین بیت از یکی از شعرهای رزمی مذهبی صادق آهنگران کافی بود تا روحیه تهاجمی و خشمگینانه و با امید پیروزی در سربازان ایجاد شود. هر چند آهنگران و امثال او از افسانه ها و اسطوره ها برای تهییج طرفداران خود استفاده می کنند، ولی نوع پیام او کاملاً رادیکال و اکتیو است. پیام او طرفدارانش را برای رویارویی و

جنگ با واقعیت آماده می کرد.

نمونه ای دیگر برای آدم های غیر مذهبی، برخی آهنگهای پاپ ایرانی و خارجی است. این تفاوت و تضاد بین بسیاری از آهنگ ها وجود دارد. بسیاری از آهنگهای رمانتیک و غمگین و بسیاری از آهنگ های شاد از

دسته پیامهای پسیو و القای شادیهای دروغین و غمهای جانگداز و افسردگی هستند. اما معدودی از آهنگ ها را می توان یافت که غمناک، غم اعتراض و خشم است و شادی اش امید به پیروزی و ایجاد روحیه و جنب و جوش و فعالیت بیشتر است. مثلاً آهنگ «you can win if you want» که یکی از آهنگهای

«Modern Talking» است. و یا آهنگ های متالیکا که در بین جوانان در ایران بسیار محبوب شده. گرچه

پیامی که در شعرهای متالیکا وجود دارد، پیامی کاملاً اسطوره‌ای و مذهبی - کاتولیکی است، ولی از آنجا که مشکل زبان در ایران وجود دارد اغلب کسانی که طرفدار این گروه در ایران هستند، فقط به خاطر سبک آهنگ و هیجان و به قول معروف وحشی‌بازی در حسرات و داد و فریادی که این گروه در آهنگ‌های خود دارند طرفدار آن هستند. برخی از آهنگ‌های مایکل جکسون مثل: «heal the world»، «earth song» و «black or white»، یا آهنگ‌های «Madonna»، مثل: «last night»، «papa don't preach»، یا بسیاری از آهنگ‌های «Eminem»، «Bon Jovi»، «Brayan Adams»، «Avril»، «Pink»، «Scorpion»، آهنگ «that's the way it is» از «Celine Dion» و غیره.

در تمامی موارد بالا هیجان و خشم و اعتراض و امید نهفته است. پیام این آهنگ‌ها کاملاً رادیکال است. شادی‌ای که در اثر این آهنگ به شما منتقل می‌شود کاملاً روحیه بخش و امیدبخش است. به شما انرژی می‌دهد و شما را آماده فعالیت می‌کند. ناکامی‌ها و غم‌ها و شکست‌ها و محدودیت‌ها و رنج‌ها و سرکوب‌ها را نیز برای شما تبدیل به خشم و اعتراض می‌کند. شاید بهترین نمونه آهنگ «یار دبستانی من» باشد که هم در زمان محمدرضا شاه پهلوی در اعتراضات کارگری و دانشجویی خوانده می‌شد و هم در اعتراضات و تظاهرات‌های دانشجویی و کارگری کنونی. تلفیقی از خشم و اعتراض و امید و سرزندگی در این آهنگ موج می‌زند.

در مثال‌های بالا این مسأله کاملاً روشن و شفاف شد. پروپاگاندا و سایبرنتیک، شیوه و ابزارهای هستند که حکومت‌ها برای حفظ ثبات و امنیت خود از آن بهره می‌گیرند. گرچه بسزرگنمایی و جنگ روانی در گذشته‌های دور نیز وجود داشته، ولی امروز با پیشرفت تکنولوژی و ابزارسازی، استفاده از آن پیچیده‌تر و گسترده‌تر شده است. هم حکومت‌های ارتجاعی و هم حکومت‌های مدرن سرمایه‌داری بیشترین استفاده را از پیام‌های پسیو می‌برند. آنها اکثر آغیر مستقیم و بعضی اوقات مستقیم به مردم پیام می‌دهند که شما کوچک و

حقیر و احمق و ضعیف و بی‌اراده و

بی‌پناه هستید؛ اگر می‌خواهید سهمی

از زندگی در جامعه ببرید باید مطیع و

سربه‌زیر و بیله‌قربان‌گو باشید. اگر هم

خسته شدید و خواستید از سرکوب و

تحقیرهای روزمره رها شوید، بهتر است که با

رؤیاهای و شادی‌های مصنوعی، خود را رها

کنید. آنها می‌گویند که شما هیچ چیز را

نمی‌توانید تغییر دهید. همه چیز همین‌طور است که

ما می‌خواهیم باشد یا اصلاً طبیعتاً همه چیز همین‌طور

است. واقعیت تلخ است. باید با واقعیت خودتان را

تطبیق دهید. قناعت کنید. راضی باشید. فرض کنید که

همه چیز بر وفق مراد است. فرض کنید که مشکلی نیست یا

مشکلات خیلی بی‌اهمیت هستند. به خودتان تلقین کنید که

شاید بهترین نمونه پیام اکتیو آهنگ

«یار دبستانی من» باشد که هم در زمان

محمدرضا شاه پهلوی در اعتراضات

کارگری و دانشجویی خوانده

می‌شد و هم در اعتراضات و

تظاهرات‌های دانشجویی

کنونی. تلفیقی از خشم و

اعتراض و امید و سرزندگی

در این آهنگ موج می‌زند

برخوردارند و اکثریت در تنگنا و محدودیت هستند، خوب به خاطر اینست که لیاقتشان همین است. این اکثریت بدبخت، تبیلی کردند و برای رسیدن به وضعیت بهتر تلاش نکردند. یا اینگونه می‌گویند، به هر حال آنهایی که از همه امکانات و اختیار نام برخوردارند به دلیل شایستگی آنها بوده و همانها هستند که دارند مردم را به اصطلاح نان می‌دهند. بقیه هم باید از آنها متشکر باشند که این اربابان، حاضرند فداکاری کنند و قیومیت این انسانهای کوچک و ضعیف و وامانده را به عهده بگیرند. اگر هم این حریفان اثر نکرد و اعتراض‌ها همچنان وجود داشت، ناله

می‌کنند که بودجه

نداریم و وضعیت

خراب است و وعده

می‌دهند که حتماً در آینده اگر

صبر کنید همه چیز درست می‌شود؛

آخر یک شبه که نمی‌شود! و از این دست

وعده‌های سرخرمن که قهرناست حکومت‌ها

پیام انفعالی به شما می‌گوید که چون شما

کوچک و حقیر هستید و همچنین نمی‌توانید

با این ابزارها واقعیت‌های نامطلوب را

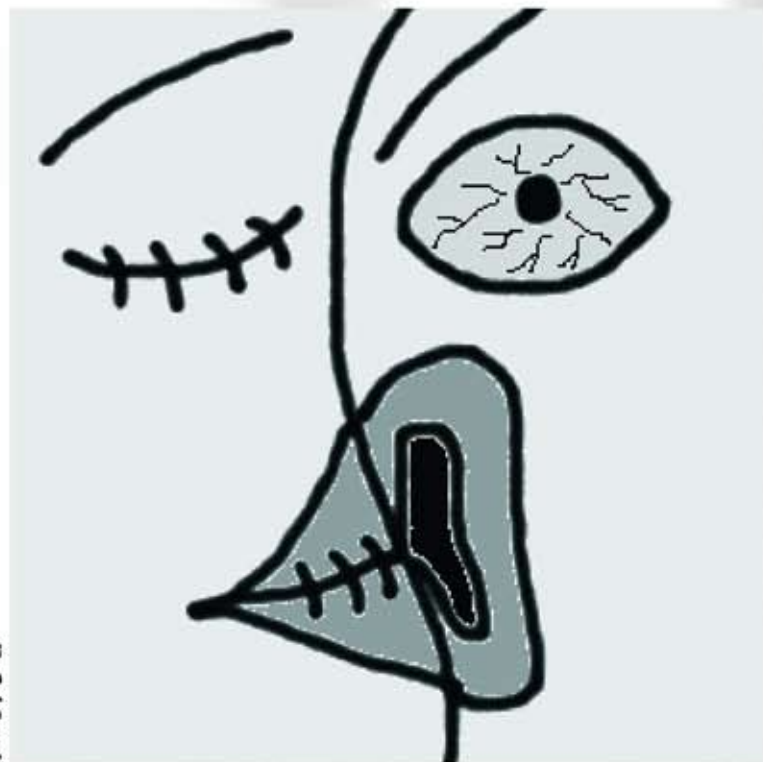
فراموش کنید باید منتظر دستی از

غیب باشید تا شما را نجات دهد

می‌دهند.

البته این امر کاملاً طبیعی است که حکومتها و کسانی که صاحب قدرت سیاسی، اقتصادی و غیره هستند به شدت محافظه‌کار و خواهان حفظ و ثبات قدرت خود باشند. و کسانی که فاقد این قدرت هستند به شدت رادیکال و خواهان تغییر وضعیت موجود. صاحبان قدرت هم سعی می‌کنند با تخریب مردم به آنها بگویند شما ناتوانید و واقعیت همین است. البته نقطه اوج این تنازع آنجاست که صاحبان قدرت، آرمان‌ها و ارزش‌هایی داشته باشند و به مردم تحمیل کنند و برعکس مردم آرام آرام آرمانها و ارزش‌هایشان تغییر کند.

نتیجتاً این که صاحبان قدرت انسان‌ها را تکی و منزوی می‌خوانند. می‌خواهند شمای دانشجو، شمای معلم، شمای دانش آموز، شمای کارگر، شمای بیکار، شمای زن، شمای دختر، شمای کودک تنها باشید و در تنهایی خود غرق شوید. می‌خواهند اگر هم دور هم جمع می‌شوید برای تفریح و سرگرمی‌های بوج باشد. برای شادی‌هایی که شما را متغیر می‌کند. شما را بی‌اراده و تسلیم واقعیات می‌کند. شما را محافظه‌کار و ناتوان می‌کند. ادبیات مسلط بر جهان امروز نیز با استفاده از تکنولوژی پیشرفته همین ادبیات پسیو است. امروز در عصر پست مدرنیسم اغلب انسان‌ها واقعیت‌گریز شده‌اند. جنبش‌های تروریستی ارتجاعی هم در خاورمیانه و هم تروریسم دولتی توسط مرتجعین کاتولیک کاخ سفید در اوج خود قرار گرفته. فاناتیسم در خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی و آمریکای جنوبی و آفریقا رونق پیدا کرده. اعتیاد به مواد مخدر و حشاکتر از سل و وی‌ا و حبسه و طاعون که در قرون گذشته انسان‌ها را از سلامت محروم می‌کرد، امروز محروم می‌کند. به فیلم‌های مورد علاقه مردم توجه کنید. فیلم‌هایی مانند هری پاتر، ارباب حلقه‌ها، spider man، گلابداتور، ژاندارک، shrek از این دست فیلم‌ها پر فروشترین و پر بیننده‌ترین فیلم‌ها هستند. فیلم‌هایی که با اسطوره و خیالات و توهمات و پدیده‌های غیر واقعی سر و کار دارند، بسیار مورد توجه مردم دنیا قرار گرفته‌اند. علتش این است که



شرح علمی، مهدی مهدکوزه

انسان پست مدرن بسیار واقعیت‌گریز شده است. هروئین و تریاک و اکستازی و LSD و کوکائین و غیره مصرف می‌کنند تا در عالم نشنگی و هیروت فرورود. مشروبات الکلی را در حد افراط و دائم الخمری می‌نوشند که واقعیت را فراموش کند و به کلیسا و... می‌رود، در مراسم عزاداری و... شرکت می‌کند، فیلم‌های اسطوره‌ای می‌بیند، کتاب‌های اسطوره‌ای می‌خواند و غیره. شاید بسیار شنیده باشید که عده‌ای با غرور و خوشحالی از بازگشت

فیلم هائی مانند هری پاتر ، ارباب حلقه ها، spider man ، گلابیاتور، ژاندارک، shrek و از این دست فیلم‌ها پرفروشترین و پر بیننده‌ترین فیلم‌ها هستند. فیلم هائی که با اسطوره و خیالات و توهمات و پدیده های غیر واقعی سر و کار دارند، بسیار مورد توجه مردم دنیا قرار گرفته‌اند. آنهم به این علت که انسان پست مدرن بسیار واقعیت‌گریز شده است

غرب به معنویت و دین صحبت می‌کنند. آری این مایه خوشحالی مرتجعین خاورمیانه است. دستاوردهای رنسانس و عصر روشنگری و انقلاب‌های مدرن، زیر بوغ نظریات ارتجاعی پست مدرن از بین می‌رود. محافظه‌کاری، بازگشت و احیای سنت و تلقین آن‌ها با تکنولوژی، نسبت فرهنگی، جهانی سازی به روش WTO و غیره همگی دستاوردهای دنیای پست مدرن امروز است. دولتها و حکومت‌های فعلی با انتقال پیام‌های پسیو سعی می‌کنند تا نظریه پایان تاریخ فوکویاما و سلطه لیبرالیزم را در جهان رقم بزنند و سعی می‌کنند تا جلوی هرگونه تغییر و تحولی را بگیرند.

گرچه حکومتها نتوانستند صد در صد جو محافظه‌کاری و

عقلانیت به اصطلاح محافظه‌کار و منفعل را در جهان حاکم کنند. زیرا هنوز در بعضی کشورهای خاورمیانه مثل ایران و ترکیه و کشورهای اروپایی مثل آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، سوئد، اسپانیا، لهستان و غیره و کشورهای آسیایی مثل روسیه، چین و ژاپن و کشورهای آمریکایی مثل آمریکا، مکزیک، بولیوی، آرژانتین، ونزوئلا، شیلی و غیره جنبش‌ها و اعتراضات ضد جهانی سازی، ضد جنگ و غیره برای احقاق حقوق انسان و آزادی‌های مدرن وجود دارد.

ولی اگر می‌بینیم که در آمریکا و اروپا صدها تجمع و تظاهرات مسالمت‌آمیز و البته آغشته به کمی خشونت برپا می‌شود و مثلاً در لوس آنجلس ۵۰ هزار نفر، در نیویورک ۲۰۰ هزار نفر، در فرانسه ۲ میلیون نفر، در آلمان ۱ میلیون نفر، در انگلیس ۲ میلیون نفر و در جاهای دیگر تظاهرات ضد جنگ برپا می‌شود ولی به نتیجه‌ای نمی‌رسد، علتنش چیست؟ اگر در آمریکا یک ماه و نیم کارگران بخش حمل و نقل سه ایالت مهم آمریکا اعتصاب می‌کنند ولی دولت همچنان با قدرت جلوی آنها می‌ایستد علتنش چیست؟ اگر دانشجویان دانشگاه



تاریخ و فلسفه مدرن، دکتر کزیم

سرون و ماری کوری پاریس و دانشجویان دانشگاه‌های دولتی انگلیس و دانش آموزان و دانشجویان آلمان علیه حکومت و حذف سوسیالیزم تظاهرات می‌کنند و حتی اقدام به خشونت می‌کنند ولی به نتیجه‌ای نمی‌رسند علت چیست؟ اگر در ایران و ترکیه تجدید طلبیان از قشرهای دانشجویی، معلم، کارگر و دانش آموز به وضع موجود اعتراض می‌کنند و خواهان تغییر واقعیات موجود هستند، ولی موفق نمی‌شوند علت چیست؟ اگر کارگران، دانشجویان و دانش آموزان بولیوی بیش از ۳ ماه به مبارزه با رژیم مذهبی - مسیحی بولیوی می‌پردازند ولی دست آخر فقط رئیس جمهور به آمریکا فرار می‌کند و معاون اولش قدرت را در دست می‌گیرد، علت چیست؟ اگر بیش از ۷۰ درصد مردم شیلی خواهان لغو قوانین مذهبی مسیحیت در شیلی هستند ولی همچنان با وجود کنار رفتن آگوستو پینوشه از قدرت همچنان نظامیان مرتجع مسیحی در شیلی حکومت می‌کنند، چیست؟ آیا مردم زمان ما از امکانات کمتری نسبت به مردم نسل‌های گذشته برخوردارند؟ آیا همین رسانه‌ها و انقلاب اطلاعات و ارتباطات در دنیا امکان بهتری به مردم دنیا برای تغییر وضعیت نامطلوب موجودشان نمی‌دهد؟ آیا به راستی این ادعای صاحبان قدرت در دنیا و نوجوانان و پادوهای سخیفشان در کشورهای خاورمیانه درست است که عصر انقلابها گذشته؟

علت این امر و واقعیت‌گریزی و محافظه‌کاری انسان‌ها در زمان ما کاملاً روشن است. انسان امروز واقعیت‌گریز و بیرو توهمات نشده، بلکه او را با ابزارهای جنگ روانی و جو سازی، محافظه‌کار و واقعیت‌گریز و بیرو توهمات کرده‌اند. غلبه انتقال پیام‌های پسیو بر پیامهای رادیکال و اکتیو، وضع موجود را باعث شده.

برای تغییر وضع موجود، اول باید ادبیات غالب بر وضع موجود را عوض کرد. باید قلم‌های روشنفکران پسیو و محافظه‌کار دنیا را زیر ضربات کوبنده قلم‌های آوانگارد نسل جدید، خرد کرد و در هم شکست. باید به انسان‌های دنیا گفت که متزوی نباشید. باید گفت که تنها با اتحاد و همبستگی با یکدیگر است که می‌توانید قدرت داشته باشید و بر زندگی خود مسلط باشید. فردگرایی به معنی انزوا طلبی نیست. فردیت را تنها می‌توان با پیوستن به گروه و تشکیلات پیدا کرد. لازم نیست که در گروه حل بشوید، لازم نیست با هم یکی بشوید و وحدت (!) داشته باشید. شعار و عمل امروز وحدت نیست. اتحاد است. پیوستن است. همبستگی است. تنها

بودن و غصه خوردن و افسردگی یا پسیو خیالی و بی تفاوتی و لودگی و مسخرگی نتیجه غلبه جو محافظه‌کاری است. نتیجه خوشبینی و بدبینی است. نباید به انسان‌ها گفت که چشمان خود را بساز کنید، از همیشه بازتر و واقعیت‌را از همیشه عریان‌تر و شفاف‌تر ببینید، ولی تسلیم آن نشوید. واقعیت را بشکنید و واقعیت جدید مناسب بساز آرزمان‌ها و ارزش‌ها و نیازهای خود بسازید. باید ادبیات ضد خشونت و صلح طلب و محافظه‌کار را به حاشیه راند و به جای آن ادبیات و گفت‌وگو رادیکال و خشونت‌را جایگزین کرد. باید این پیام را به همه انسانهای دنیا رساند که شما می‌توانید، شما کوچک و ناتوان و حقیر نیستید. شما می‌توانید قوی‌ترین صاحبان قدرت را به زیر بکشید. باید گفت که زور را تنها می‌توان با زور جواب داد. شما ماشین‌های کوکی و آدم‌های آهنی

شما ماشین‌های کوکی و آدم‌های آهنی صاحبان قدرتهای سنتی و ارتجاعی و با قدرت‌های مدرن و پست مدرن سرمایه‌داری نیستید. شما حق دارید و باید واقعیت موجود را ببینید، آن را بشکنید، از آن عبور کنید و واقعیت جدیدی بر حسب نیازها و آرمان‌های زمان خود بسازید. تمام اینها به این برمی‌گردد که یک استراتژی مدون و هماهنگ بین تمامی انسان‌های مدرن و عدالت طلب (به مفهوم مدرن آن) وجود داشته باشد

صاحبان قدرتهای سنتی و ارتجاعی و با قدرت‌های مدرن و پست مدرن سرمایه‌داری نیستید. شما حق دارید و باید واقعیت موجود را ببینید، آن را بشکنید، از آن عبور کنید و واقعیت جدیدی بر حسب نیازها و آرمان‌های زمان خود بسازید. تمام اینها به این برمی‌گردد که یک استراتژی مدون و هماهنگ بین تمامی انسان‌های مدرن و عدالت طلب (به مفهوم مدرن آن) وجود داشته باشد. گسترش و فراگیری و در نهایت غلبه ادبیات و گفت‌وگو و پیام اکتیو و رادیکال بستگی به همه نویسندگان و دانشجویان و استادان و دانش آموزان و کارگران و معلمان دارد. ولی در ابتدا باید این ادبیات رادیکال را از طریق رسانه‌های مستقل و با ایجاد رسانه‌های مستقل از دنیای ارتجاع و سرمایه‌داری، آرام آرام گسترش داد. شعار و عمل انسانهای فعال و با اراده و پیشرو و مدرن این است: «عقلانیت رادیکال، گفت‌وگو رادیکال و مدرن، زور در برابر زور، گفت‌وگو خشونت، اتحاد و همبستگی استراتژیک، نفی وحدت‌گرایی و تکثرگرایی و نفی نسبت فرهنگی و پیروزی حتمی در برابر ارتجاع و سرمایه‌داری».